

نوع مقاله: ترویجی

منشأ تفاوت جایگاه امامت در میان عامه و امامیه

Ahmad8245@chmail.ir

سیداحمد حسینی / دکتری کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۶ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۰

چکیده

امامت از جنجالی‌ترین مسائلی است که تاریخ اسلام به خود دیده است. اغلب متکلمان عامه آن را موضوعی فقهی و مربوط به مکلفان خوانده‌اند؛ در حالی که این موضوع در نظر متکلمان امامیه، بحثی کلامی و مربوط به حق تعالی است. این مقاله در پی یافتن منشأ این تفاوت است. برای رسیدن به این هدف با روش توصیفی - تحلیلی، تعاریف امامت از منظر متکلمان فرقه‌های مختلف و همچنین وظایف و شرایطی که هر یک برای امام قائلند بررسی شده است. نگارنده معتقد است آنچه سبب تفاوت جایگاه امامت در فرقه‌های مختلف مسلمان شده وظایف و نقشی است که ایشان برای امام معتقدند. امام در مکتب امامیه شخصی شبیه نبی بوده و در نگاه متکلمان عامه صرفاً یک مدیر برای جامعه دینی است.

کلیدواژه‌ها: وظایف امام، شرایط امام، نص، نصب الهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بودن آن اصرار دارند (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۶۶؛ لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۸؛ نراقی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴؛ مظفر، ۱۳۸۷، ص ۶۵). گفتنی است این باور که امامت از اصول دین باشد ضرورتاً به معنای کفر مذاهب دیگر اسلامی نیست؛ چراکه تعدادی از اصول دین، مثل توحید و نبوت از اصولی هستند که برای اجرای حکم مسلمانی ضروری است و برخی هم مثل امامت - که در حد نبوت است - از اصولی است که برای نجات اخروی لازم است؛ هرچند برای جریان یافتن احکام فقه اسلامی بر فرد ضرورتی ندارد (مرعشی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۵). البته برخی فقها به اقتضای ادله‌ای خاص در احکام مخالفان، امامت را اصلی از اصول مذهب امامیه خوانده‌اند (موسوی خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۸۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۲۳؛ تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۱۲؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴).

فهم بهتر جایگاه امامت و علل این تفاوت نگاه در مکاتب مختلف اسلامی، ما را نسبت به قوت و ضعف عقیدتی فرقه‌های اسلامی و خلق راهکار برای وحدت مسلمانان کمک می‌کند (برای مطالعه بیشتر، رک: میلانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۴۹-۲۹۹).

واقعاً چرا موضوع امامت این قدر میان این دو دیدگاه، متفاوت و چالش برانگیز شده، به گونه‌ای که امامت، معیار اصلی افتراق مکاتب اسلامی و مهم‌ترین اختلاف در میان آنها تلقی گشته است؟ (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۱؛ لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۵؛ نراقی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۱) منشأ تفاوت این دیدگاه‌ها در کجاست؟ چگونه است که امامت در نظر اهل سنت، امری زمینی و انتخابی با مردم است؛ ولی در نگاه امامیه امری آسمانی و نصیب با خداست؟ در ابتدا باید ببینیم مکاتب مسلمان در تعریف امام چه گفته‌اند؟ آیا از تعاریف ایشان می‌توان پاسخی برای این پرسش یافت؟

در حقیقت سؤال اصلی تحقیق این است که منشأ تفاوت دیدگاه اهل سنت و امامیه در موضوع امامت کدام است؟ برای پاسخ به این سؤال، سؤالات فرعی ذیل هم پاسخ داده خواهد شد: تعریف امامت از نظر اهل سنت و امامیه چه تفاوتی دارد؟ اهل سنت و امامیه چه وظایف و شرایطی برای امام قائل بوده و راه تشخیص امام را در چه می‌دانند؟ در میان آثار منتشرشده، تحقیقی را نیافتیم که برای پاسخ به این پرسش تألیف شده باشد. این پرسش که چه چیزی باعث شده اغلب

امامت و خلافت جنبالی‌ترین مسئله‌ای است که در تاریخ اسلام مطرح گردید. اختلاف در آن به افتراق و تجزیه عمیق میان امت اسلامی منجر شد. مسئله‌ای که به صف‌بندی مسلمانان در برابر هم انجامید و سبب شد یکدیگر را تکفیر کرده و در پی آن، چه بسیار انسان‌هایی که کشته شدند.

با مروری اجمالی بر کتاب‌های متکلمان اسلامی، روشن می‌شود که اهل سنت امامت را از اصول اعتقادی نمی‌دانند؛ بلکه آن را مسئله‌ای فرعی و فقهی می‌شمارند. فرع‌انگاری این بحث در این مکتب تا جایی است که به اعتقاد برخی از بزرگان نظیر آمدی (۶۲۳ق) شناخت مسائل امامت برای مکلف لازم نیست. از نظر وی امامت، وادی خطرناک و پرشبهه‌ای است که تعصبات، هواهای نفس، فتنه‌ها و... در آن راه یافته و چه بسا انسان جاهل به آن، از کسی که داخل در این وادی شده به هدایت نزدیک‌تر باشد (غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۷؛ آمدی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰۹). فقهی دانستن بحث امامت در نظر متکلمان اهل سنت باعث شده این مسئله را شایسته مباحث کلامی ندانند، ایشان معتقدند ذکر این بحث در کتاب‌های اعتقادی اهل سنت به دلیل پیروی از روش گذشتگان خود بوده که مباحث اعتقادی خود را با بحث امامت به پایان می‌بردند (غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۷؛ آمدی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰۹؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۴۴).

البته درباره اینکه چرا بسیاری از گذشتگان، این بحث را در کتاب‌های کلامی خود ذکر کرده‌اند، گفته‌اند از آنجاکه در مکاتبی مانند شیعیان، بحث امامت در منابع کلامی مطرح می‌شده و این امر، موجب اختلاف و تضعیف عقیدتی مردم می‌گردید، متکلمان عامه تصمیم گرفتند این بحث را در پایان مباحث اعتقادی بگنجانند تا در حقیقت پاسخی به مطالب آنها باشد و بدین ترتیب مانع سوء اعتقاد مردم شوند (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۱، ص ۲۱-۲۲). چنین سخنی نشان می‌دهد بسیاری از متکلمان اهل سنت دست کم در جا دادن بحث امامت، متأثر و منفعل از شیعیان بوده‌اند (صبحی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳).

در مقابل دیدگاه اهل سنت، امام در نظر متکلمان شیعی مقام و منزلتی والا و آسمانی دارد. از این منظر، خداوند است که باید امام را همچون پیامبر منصوب کند که در راستای این کار، ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام را برای امامت تعیین کرده است. اندیشمندان امامیه، امامت را فرعی از فروع فقهی نمی‌شمارند؛ بلکه بر اصولی و کلامی

«امامت، ریاست عمومی در امور دین و دنیا برای فردی از افراد است» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۳). علامه حلی (م ۷۲۶ق) نیز در این باب چنین گفته است: «امامت، ریاست عمومی در دین و دنیا برای شخصی از اشخاص به عنوان نیابت از پیامبر است» (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۳). محقق لاهیجی (م ۱۰۷۲ق) در تعریف امامت می‌گوید: «مراد از امامت نیست، مگر ریاست عامه مسلمین در امور دنیا و دین بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیغمبر» (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۱-۴۶۲). وی معتقد است قید «ریاست عامه» رهبری‌های محدود، مانند فرماندهی در جنگ‌ها و مانند آن؛ و قید «خلافت از پیغمبر» هم ریاست پیامبران را از تعریف امام خارج می‌کند.

البته متکلمان نقل محور امامیه، در تعریف امام، از روایات بهره برده‌اند و امام را به‌گونه‌ای تعریف کرده‌اند که متضمن اختلاف اساسی آنها با اهل سنت است. مثلاً شیخ صدوق مقام امامت را مقام خلافت‌اللهی دانسته که معصوم است و وجودش همیشگی است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۵). همچنین علامه مجلسی می‌گوید: امامت ریاست عظیم و خلافت‌اللهی‌ای است که هیچ سلطنتی به آن نمی‌رسد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۲۵).

با مرور بر تعاریف متعددی که از متکلمان مسلمان به غیر از متکلمان نقل محور امامیه درباره امامت وجود دارد، می‌توان گفت در بیشتر این تعاریف مؤلفه‌های زیر به کار رفته است:

(الف) خلافت و جانشینی پیامبر اسلام ﷺ؛

(ب) ولایت و سرپرستی مکلفان؛

(ج) وجوب پیروی از او (یزدی مطلق و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۴۸-۵۱). دیدیم تعریف امامت در میان اهل سنت و تشیع نزدیک به هم می‌نماید؛ پس نمی‌توان منشأ اختلاف دیدگاه‌ها را در موضوع امامت، به تعریف آن در این مکاتب برگرداند. پس این تفاوت از کجاست؟ با توجه به شباهت دیدگاه‌ها در تعریف امامت، پس چگونه است که موضوع امامت، نقطه افتراق اساسی شیعه امامیه با فرق دیگر اسلامی تلقی شده است؟ (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۲) اگر امامت در این دو منظر تقریباً به یک معناست؛ چرا امامت از نظر امامیه، مقوله‌ای کلامی و امری به دست خداست؛ درحالی‌که از نظر اهل سنت موضوعی فرعی و فقهی و وابسته به مردم می‌باشد؟ برای دریافت پاسخ به این سؤال، باید ببینیم هر کدام از این مکاتب چه انتظاری از امام دارند و چه نقش و شرایطی برای امام قائل‌اند.

متکلمان عامه امامت را بحثی فقهی و فرعی بدانند و اغلب متکلمان امامیه آن را موضوعی عقیدتی و کلامی. گفتنی است مقالاتی وجود دارد که جایگاه یا ضرورت امامت را در مکتبی خاص یا از نظر متکلمی خاص بررسی کرده‌اند؛ مانند مقاله‌های «امامت از دیدگاه اشاعره» (ملک‌مکان، ۱۳۸۵)؛ «ضرورت امامت و مسئولیت نصب امام از نگاه ابن میثم بحرانی» (اله‌بداشتی، ۱۳۸۲)؛ یا مقالاتی که در پی اثبات دیدگاه امامیه در جایگاه امامت‌اند و به دیدگاه اهل سنت از این جهت، توجه چندانی نشده است؛ مانند مقاله «جایگاه امامت در کلام اسلامی» (کریمی، ۱۳۸۴). روشن است که این مقالات با هدف این تحقیق متفاوتند.

۱. تعریف «امام»

واژه «امام» در لغت به معنای پیشواست؛ یعنی امام کسی است که یک قوم یا گروه به او اقتدا کنند و او پیشوای آنها باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۳۳). کاربرد این واژه در آیات شریفه قرآن نیز به همان معنای پیشوا و کس یا چیزی است که به او اقتدا می‌گردد (احقاف: ۱۲؛ هود: ۱۷؛ حجر: ۷۹؛ فرقان: ۷۴؛ قصص: ۴۱). البته لفظ امام در قرآن کریم به‌تنهایی بار ارزشی خاصی ندارد؛ جایی ارزش مثبت دارد که منظور از آن، پیشوای اهل حق و هدایت بوده و فرد موردنظر چنان که خود قرآن بیان کرده است، ویژگی‌های لازم را داشته باشد (بقره: ۱۲۴؛ برای مطالعه بیشتر، رک: سلطانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷-۱۵؛ اله‌بداشتی، ۱۳۸۲).

با مرور بر منابع کلامی خواهیم دید که واژه «امام» در اصطلاح اهل سنت و امامیه با عباراتی شبیه به هم تعریف شده است. ماوردی (م ۴۵۰ق) معتقد است: «امامت، جانشینی نبوت در نگهبانی از دین و تدبیر امور دنیاست» (ماوردی، بی‌تا، ص ۵). ایجی (م ۷۵۶ق) از متکلمان مهم اهل سنت، در تعریف امامت گفته است: «امامت جانشینی پیامبر در حفظ و اجرای دین است، به‌گونه‌ای که پیروی از او بر همه امت واجب است» (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۲۵). تفتازانی (م ۷۹۳ق) یکی دیگر از دانشمندان این مکتب، امامت را چنین تعریف کرده است: «امامت، ریاست عمومی در امور دینی و دنیوی به‌عنوان جانشینی پیامبر می‌باشد» (تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۳۴). متکلمان شیعی نیز با عباراتی نزدیک به هم، امامت را تعریف کرده‌اند؛ شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در تعریف امامت می‌گوید:

۲. وظایف و شرایط امام از دیدگاه اهل سنت

در اینجا به بررسی «وظایف» و «شرایط» امام در این مکتب می‌پردازیم:

۲-۱. وظایف امام

متکلمان اهل سنت با نگاهی حداقلی به امامت، امام را صرفاً مدیر جامعه دینی قلمداد کرده‌اند و وظایف وی را در اموری که مربوط به رفاه و امنیت و برقراری عدالت در جامعه است، محدود کرده‌اند.

در اینجا دیدگاه برخی از بزرگان اشعری ذکر می‌گردد:

به اعتقاد باقلانی (م ۴۰۳ق) تدبیر امور نظامی، دفاع از نظام اسلامی، گرفتن حق مظلوم، اقامه حدود و تقسیم غنائم از وظایف امام است (باقلانی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۷۷).

ماوردی ده وظیفه برای امام جامعه برمی‌شمارد، که عبارتند از: پاس داشتن دین بر مبنای ثابت و آنچه مورد اجماع سلف امت است و منع از تحریف دین و بدعت در آن. دادرسی میان طرف‌های اختلاف. حراست از کیان و قلمرو حکومت. اجرای حدود الهی. استوارسازی مرزها به تجهیزات و نیروی مدافع. جهاد با معاندان، جمع‌آوری زکات و فیء، تعیین و پرداخت درست و به موقع حقوق از بیت‌المال، به کارگماردن امینان در پست‌ها و همچنین نظارت مستمر بر امور (ماوردی، بی تا، ص ۴۰).

ایجی (۷۵۶ق) معتقد است: هدف شارع در ساماندهی امور دنیا و آخرت مردم با وجود امام برآورده می‌شود. ساماندهی اموری مانند معاملات، ازدواج‌ها، جهاد، اقامه حدود و نزاع‌ها... (ایجی، بی تا، ص ۳۹۶).

تفتازانی (م ۷۹۳ق) نیز تحقق اموری مانند اقامه حدود، دفاع از کشور، آماده‌سازی نیروی نظامی برای جهاد و امور مربوط به حفظ نظام و پشتیبانی از حکومت اسلامی را وابسته به وجود امام می‌داند (تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۳۶-۲۳۷).

متکلمان ماتریدی نیز دیدگاهی مشابه با متکلمان اشعری دارند. از نظر ابوحنیفه نسفی (م ۵۳۷ق) اهداف امامت عبارتند از: اجرای احکام، اقامه حدود، دفاع از نظام، آماده‌سازی نیروی نظامی، گرفتن زکات و صدقات، سرکوب آشوبگران و راهزنان، برپایی نمازهای جمعه و اعیاد اسلامی، برطرف کردن اختلافات میان مردم، سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و تقسیم غنایم (تفتازانی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۴).

جمال‌الدین غزنوی حنفی (م ۵۹۳ق) نقش امام را اجرای احکام و حدود الهی، فرماندهی سپاه و آماده ساختن قوای نظامی، گرفتن

مالیات‌های شرعی و پرداخت آن به مستحقان و به طور خلاصه، تأمین مصالح مسلمانان می‌داند (غزنوی حنفی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۶۹-۲۷۰).

بنابراین در مجموع می‌توان گفت امام از نظر علمای اهل سنت، در تربیت دینی و اخلاقی مردم نقش چندانی ندارد؛ قرآن، سنت پیامبر ﷺ و اجماع برای درک معارف اسلام کافی است و احتیاج مردم به امام تنها در مدیریت جامعه براساس اسلام و اجرای قوانین آن است. رشد و تربیت دینی مردم از وظایف امام شمرده نشده؛ لذا امام صرفاً مدیر و مجری قوانین اسلامی در جامعه خواهد بود. درست است که در سخن برخی متکلمان مهم عامه، امام به‌عنوان محافظ شریعت از بدعت‌ها و تحریفات هم معرفی شده است، این محافظت به معنای حداقلی آن موردنظر است؛ یعنی حفظی که با اجتهاد و به‌کاربندی قوانین علمی حاصل می‌شود؛ هرچند امکان خطا هم در آن وجود دارد (شهرستانی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۶۷).

۲-۲. شرایط امام

چنان که از بحث نقش و وظیفه امام در جامعه روشن شد، می‌توان گفت امامت در این منظر، در حقیقت مدیریت جامعه دینی است؛ لذا فردی شایسته امامت خواهد بود که توانایی ریاست آن را داشته باشد. نظر برخی از دانشمندان اشعری در این موضوع چنین است:

باقلانی از علمای متقدم اهل سنت، وجود ملاک‌های زیر را در امام لازم می‌داند: قریشی بودن، برخورداری از علم و آگاهی در حد یک قاضی، تسلط بر تاکتیک‌های جنگی و اداره سپاه و توانایی حفظ مرز و صیانت مرکز و انتقام از ستمگر (باقلانی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۷۱). البته ایشان افضل بودن را هم برای امام در جایی که مانعی بر امامت وی نباشد، لازم می‌داند. نکته دیگر اینکه وی در کتاب دیگر خود، قائل به لزوم اجتهاد برای امام شده است (باقلانی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۹).

باقلانی، آمدی و غزالی علم و آگاهی برای امام را در حد علم یک قاضی کافی می‌دانند (باقلانی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۹؛ آمدی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۴). به اعتقاد ابوحنیفه غزالی (م ۵۰۵ق) شرایط امام همان شرایط قاضی به اضافه «قریشی بودن» است (غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۹).

آمدی معتقد است عدالت، ثقه بودن در قول، توانایی در اجرای حدود و گرفتن حق مظلوم، آگاهی نسبت به امور نظامی و قریشی بودن از شرایط امام است (آمدی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۴-۳۲۵).

از نظر ایجی، امام باید مجتهد، صاحب رأی، شجاع و قریشی باشد (ایجی، بی تا، ص ۳۹۸).

برای امام ضروری نمی‌دانند؛ بلکه از نظر ایشان شرایطی مانند عدالت هم که برای امام گفته شده، قبل از خلافت لازم است و پس از آن، فسق امام، ضروری به امامت نمی‌زند.

۳. راه‌های تعیین و شناخت امام

از آنچه درباره نقش و شرایط امام در نظر اهل سنت گذشت، می‌توان دریافت تعیین شخص امام با مردم است. گفتیم از نظر اهل سنت امام همان حاکم جامعه اسلامی است. احکام شرع را اقامه کرده، برای برقراری عدالت و رفاه و امنیت تلاش می‌کند. در این مکتب، امام فردی منحصر به فرد نیست تا شناختش بر مردم دشوار باشد. هر چند اصل امامت، امری است که حق تعالی در قرآن کریم از آن یاد کرده و شرایط و ضوابط آن را به اجمال مشخص کرده است، تعیین مصداق این مقام برای مردم ممکن است؛ و لذا ضرورتی بر دخالت حق تعالی در تعیین شخص امام وجود ندارد (ایچی، بی‌تا، ص ۳۹۵؛ آمدی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶۴؛ نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۲، ص ۲۰۵؛ تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۷۳). مطابق این دیدگاه، جایگاه امام بسیار فروتر از پیامبر است. لذا پیامبر از سوی خداوند متعال منصوب می‌شود؛ اما تعیین شخص امام با خداوند نیست (تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۷۹).

البته اشاعره معتقدند هیچ کاری را نمی‌توان بر خداوند واجب دانست؛ زیرا قول به وجوب علی‌الله، منافی با مقام الهی است. هیچ کس نمی‌تواند امری را بر خداوند واجب سازد و او هر چه اراده کند، می‌تواند انجام دهد (اسفرینی، ۱۹۸۳م، ص ۱۷۱). لازمه وجوب چیزی مذمت ترک کننده آن است؛ درحالی که خداوند بسیار والاتر از آن است که مورد مذمت قرار گیرد (باقلانی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۹). بنابراین نمی‌توان گفت نصب امام بر خداوند واجب است؛ بلکه به اعتقاد اشاعره این امر تکلیفی واجب بر مردم می‌باشد.

مکتب ماتریدی نیز همانند اشاعره کار نصب امام را تکلیف مردم می‌داند (تفتازانی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۷).

متکلمان معتزلی دو گروه‌اند؛ برخی نصب امام را واجب نمی‌دانند. ایشان معتقدند از آنجا که پیامبر اسلام ﷺ بدون تعیین امام از دنیا رفته است؛ پس انتخاب امام تکلیفی واجب نخواهد بود؛ و الا ایشان هم کسی را برای امامت تعیین می‌کردند. گروه دوم مانند دیگر فرقه‌های اهل سنت معتقدند نصب امام تکلیفی واجب بر مردم است (ناشی اکبر، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴-۲۰۵).

ویژگی‌های امام از نظر علمای ماتریدی نیز بر نقش امام به‌عنوان مدیر جامعه دینی دلالت دارد؛

از نظر ابوحنیفه نسفی، امام باید قریشی، مسلمان، آزاد، مرد، عاقل، بالغ، زیرک، توانمند بر اجرای احکام و گرفتن حق مظلوم از ظالم و همچنین قادر بر محافظت از مرزهای حکومت اسلامی باشد (تفتازانی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۶-۳۵۹).

جمال‌الدین احمد حنفی هم عقل، بلوغ، عدالت، علم به حلال و حرام مرد بودن، آگاهی به روش رهبری و تدبیر امور جامعه، قدرت بر اجرای عدالت و آنچه که حیات اجتماعی به آن نیازمند است و قریشی بودن را از صفات لازم برای امام شمرده است (غزوی حنفی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۷۲).

متکلمان معتزلی نیز با تفاوت گذاشتن میان امام و پیامبر، معتقدند لازم نیست که امام از همه ابعاد دین آگاه باشد؛ «زیرا ما دین و شریعت خود را از او نمی‌آموزیم. امام شأنی خاص دارد و حال او مانند حال امیران و حاکمان است» (اسدآبادی، ۱۹۶۲-۱۹۶۵م، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۱). ایشان چون امام را فقط مدیر جامعه دینی و حاکم بر آن می‌دانند، عصمت و پاکی از گناه را برای وی ضروری نمی‌شمارند: «تفاوت پیامبر و امام در همین است که این امور برای پیامبر لازم است، اما برای امام ضرورتی ندارند؛ و در مورد امام ثابت شده است که او در این جهت مانند امیر و حاکم است» (همان، ص ۲۰۳).

بنابراین در این دیدگاه «عصمت» برای امام لزومی ندارد و «افضل بودن» هم اگر سبب هرج و مرج شود یا موجب زوال مصلحتی گردد، از نظر بسیاری از متکلمان عامه از شرایط امام نیست. از این رو، فرد شایسته این مقام، شخصی منحصر به فرد و بی نظیر نخواهد بود.

بسیاری از متکلمان اهل سنت، برای انکار شرط عصمت برای امام، به معصوم نبودن خلفای راشدین نیز متوسل شده‌اند (آمدی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۴-۳۸۵؛ تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ایچی، بی‌تا، ص ۳۹۹). لذا صدور گناه از سوی خلیفه جایز است؛ به‌گونه‌ای که بر جواز فسق و ظلم و گناهان کبیره از سوی خلیفه تصریح دارند (نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۲، ص ۲۲۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۷۲). به استناد قول باقلانی، عقیده جمهور اهل سنت این است که امام با ارتکاب گناهانی چون غضب اموال، کشتار مردم بی‌گناه و عدم اجرای حدود از مقامش برکنار نمی‌شود (باقلانی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۸۷).

بنابراین می‌توان گفت این گروه از اهل سنت، نه تنها عصمت را

«باید در هر زمان امامی راهنما وجود داشته باشد تا به جای پیامبر، وظایف پیامبر را در هدایت انسان‌ها به خیر و سعادت در دو جهان به عهده گیرد. همان ولایت عالیه عمومی که پیامبر بر مردم داشت، امام نیز دارد؛ تا جامعه مسلمانان را اداره کند، مصالح عمومی را جاری سازد، عدالت اجتماعی را اقامه کند و از دشمنی‌ها و ظلم میان مردم جلوگیری کند» (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۶۵-۶۶).

۴-۲. شرایط امام

چنان‌که گفته شد، امام در منظر امامیه علاوه بر مدیر جامعه نقش هدایت‌گری مردم را در مسیر سعادت بر عهده دارد؛ لذا متکلمان شیعی شرایطی را برای وی در نظر گرفته‌اند که مطابق آن، امام فردی منحصر به فرد و بی‌نظیر می‌گردد. او که هادی دیگران است، خود باید افضل از همه و معصوم از هر انحراف و خطا باشد (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵؛ صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۹۶؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶؛ بحرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۰۶۵). به عبارت دیگر، امام باید علاوه بر شرایط ذکر شده در نظر اهل سنت شرایط رهبری معنوی و اخلاقی انسان‌ها را نیز داشته باشد، لذا امامیه به وجوب دو شرط عصمت و افضل بودن برای امام معتقد است و هیچ استثنایی را درباره آن نمی‌پذیرد.

به اعتقاد حلبی (۴۴۷ق) علاوه بر عصمت، امام باید در علم، فضیلت، شجاعت و زهد، مقدم بر همه امت باشد (حلبی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۹). امام از نظر شیخ طوسی (۴۶۰ق) از ارتکاب قبیح و کوتاهی در امور واجب معصوم بوده، لذا منصوص است؛ نزد خداوند و مردم افضل است؛ به امور لازم در امامت خویش مانند شریعت، تدبیر سیاست و مصالح مردم عالم است؛ شجاع‌ترین و عاقل‌ترین فرد زمان خود است و همچنین از هرگونه عیوب نفرت‌انگیز و آزاردهنده پاک است (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۹-۱۹۴).

ابن میثم بحرانی (۶۸۹ق) در تبیین شرایط امام معتقد است: لازمه شرط عصمت و افضل بودن در کمالات، تحقق همه صفات پسندیده اساسی برای امام خواهد بود؛ لذا امام فردی شجاع، عفیف، عادل و عالم است، به علاوه امام باید از هرگونه عیب نفرت‌آوری در خلقت یا نسب پاک باشد. ایشان در توضیح صفت علم قائل است به اینکه امام باید به آنچه در امامت خود به آن نیاز دارد، عالم باشد؛ یعنی علوم دینی و دنیوی مانند احکام، مسائل سیاسی، راه‌های فصل خصومت‌ها و آداب حکومت را بداند (بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۹-۱۸۰).

لازم به ذکر است، غالب متکلمان اهل سنت زمانی تعیین امام را تکلیفی واجب بر مردم می‌دانند که نص و توصیه‌ای از پیامبر یا خلیفه سابق نسبت به تعیین امام نشده باشد؛ چراکه با وجود چنین توصیه‌ای پیروی از آن لازم خواهد بود.

۴. وظایف و شرایط امام از دیدگاه تشیع

«وظایف» و «شرایط» امام در این مکتب نیز به قرار ذیل است:

۴-۱. وظایف امام

از نظر متکلمان شیعی مدیریت و رهبری جامعه دینی، بخشی از وظایف امام است و مفهوم امامت در این دیدگاه، همان نبوت منهای دریافت و ابلاغ وحی خواهد بود.

در این مکتب امام به‌عنوان جانشین رسول خدا ﷺ، در کنار رهبری سیاسی و مدیریت اسلامی، نقش هدایت و رهبری معنوی و تربیت افراد بشر در راه تکامل و سعادت الهی را نیز بر عهده دارد: «أقول: ان الائمه القائمين مقام الانبياء في تنفيذ الاحكام و اقامه الحدود و حفظ الشرائع و تاديب الانام...» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵). امام متولی تمام اموری است که پیامبر بر عهده داشته است: «نحن نعلم أن الامام بعد الرسول خليفة له و قائم فيما يتولاه و يقوم به مقامه» (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۵).

در تبیین وظایف و اختیارات امام در کتاب‌های تشیع علاوه بر رهبری سیاسی و اجتماعی بر تبیین احکام شرع و تربیت و هدایت بشر تأکید شده است. به عبارت دیگر، از منظر امامیه نقش امام به‌عنوان خلیفه‌الله، تبیین شریعت اسلام و هدایت اخروی بشر در کنار تلاش برای ایجاد امنیت و سعادت دنیوی انسان‌هاست.

کراجکی (۴۴۹ق) معتقد است وظایف امام عبارتند از: تنفیذ احکام، اقامه حدود، دفاع از کبان اسلام، حمایت و هدایت مسلمانان (کراجکی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۲۷).

از کلام علامه حلبی در تبیین موارد احتیاج به امام چنین برمی‌آید که امام با تربیت نفوس و تبیین صحیح دین، زمینه را برای انجام واجبات و دوری از زشتی‌ها فراهم می‌سازد و سبب هدایت و سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان می‌گردد (حلبی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴۶-۳۴۷).

متکلمان شیعی معاصر نیز بر نقش امام در عهده‌داری وظایف رسول خدا ﷺ در هدایت بشر تأکید کرده‌اند. مرحوم مظفر معتقد است:

طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۱۳؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۹۶؛ حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۵؛ مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۳۲۳).

۲. بخشیدن کرامات به امام و اظهار آن توسط امام (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۶؛ طوسی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۰۰؛ قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۵۳۲؛ حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۵).

شیخ مفید درباره راه‌های شناخت امام می‌نویسد: «و اتفقت الامامیه علی أن الامامه لا تثبت مع عدم المعجز لصاحبها الا بالنص علی عینه و التوقیف» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰؛ همچنین رک: شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۰۶؛ حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۹۰؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۰). سیدمرتضی در تأیید امامت با اظهار کرامات، معتقد است، همان‌طور که ادعای مدعی نبوت با انجام معجزه ثابت می‌شود، شخص مدعی امامت نیز برای اثبات ادعایش باید کرامتی انجام دهد (شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۳۲). شیخ طوسی گفته است: «شناخت امام گاهی از نص و گاهی از طریق معجزه ممکن است. اگر نص بر امام به‌گونه‌ای نقل شود که عذری باقی نگذارد، راه شناخت امام همان نص است، اما اگر چنین نصی نقل نشود، یا از امام اعراض کرده به دیگری روی آورند؛ واجب خواهد بود که خداوند معجزه‌های را به دست امام ظاهر سازد تا امام به وسیله آن شناخته شود» (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲).

فاضل مقداد (۸۲۶ق) درباره امکان شناخت امام از طریق نص و معجزه می‌گوید: «همان‌طور که امام از راه نص، شناخته می‌شود، امامتش از طریق انجام معجزه نیز قابل اثبات است» (مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۳۳۸).

گفتنی است برخی از متکلمان امامیه طُرُق دیگری نیز برای شناخت امام معرفی کرده‌اند:

شیخ مفید معتقد است؛ حق تعالی برای اینکه امامت فرد برگزیده خویش در دل مردم تثبیت شود و مردم پذیرای فرامین او باشند، گاهی از باب لطف، علم ویژه‌ای به او می‌بخشد و وی را از ضمیر و باطن بندگان مطلع می‌سازد (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۶۷). در همین راستا بهره‌مندی از علوم (اردبیلی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۳۲) و یا عالم بودن به همه علوم و نیازهای مردم (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۵۹۱) از نشانه‌های دیگر امام است که در کلام برخی از بزرگان ذکر شده است.

راه‌های دیگر شناخت امام از نظر معدودی از متکلمان این مکتب عبارت است از: افضلیت، در اختیار داشتن سلاح رسول اکرم ﷺ و عصمت (اردبیلی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۳۲؛ نراقی، ۱۳۶۹،

با توجه به نقش و شرایط امام در تفکر شیعی، تعیین او به دست باری تعالی است. از نظر بزرگان امامیه، تنها راه تحقق امامت، نصب خداوند متعالی است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۰). در تفکر شیعی کسی می‌تواند امام باشد که شرایط ممتازی - مانند عصمت و افضل‌بودن در کمالات - را دارا باشد. روشن است این امور، صفاتی درونی بوده و مردم نمی‌توانند فردی را با این خصوصیات بیابند تا وی را برای این مقام منصوب سازند؛ و از طرفی تحقق خواست شارع مقدس در هدایت بشر، اجرای احکام، حدود الهی و حفاظت از کیان اسلام و... جز با نصب و تعیین چنین امامی ممکن نیست. از این‌رو، کار نصب امام به عهده خداوند خواهد بود؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم برخی از امور را به عهده خود گذاشته است (انعام: ۱۲ و ۵۴؛ لیل: ۱۲).

دانشمندان امامیه معتقدند: (واجب است) اعتقاد به اینکه خدایی که پیامبر ﷺ را به نبوت برمی‌گزیند، امام را هم برای امامت گزینش می‌کند و اینکه نصب و گزینش امام امری مربوط به خداوند والامر تبه است (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶).

امامت پیمانی الهی است که بندگان، اختیاری در آن ندارند و آن هم مانند نبوت، امری الهی است (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷).

مقام امامت تنها از طرف خداوند تحقق می‌یابد... و به انتخاب و اختیار مردم نیست. مردم حق ندارند کسی را که می‌خواهند به امامت خویش بگمارند (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۶۶).

در مکتب امامیه، نصب الهی امام، مقتضای لطف و حکمت خداوند دانسته شده است (شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۱۰).

۵. راه‌های تعیین و شناخت امام

حال که در دیدگاه تشیع، کار تعیین و نصب امام فقط به دست خداست، باید دید که امام منصوب از سوی خداوند را چگونه می‌توان شناخت؟ پاسخ این است که اعلام و معرفی امام همانند نصب او به عهده خداوند است. به عبارت دیگر، همان‌طور که نصب امام از مصادیق لطف الهی است؛ معرفی وی نیز لطفی است که بر خداوند واجب است (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۳) و تحقق این لطف در این مکتب به دو صورت است که عبارتند از:

۱. معرفی امام به پیامبر یا امام سابق و اعلام او توسط ایشان به مردم (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰؛ شریف مرتضی، ۱۳۸۷ق، ص ۴۲؛

ص ۲۱۵؛ لاهیجی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰). برخی نیز گفته‌اند اگر از مجموع شواهد و قرائن بتوان به امامت شخصی یقین کرد، کافی است (سبحانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۷۰).

نتیجه‌گیری

منشأ تفاوت جایگاه امامت در میان عامه و امامیه، تفاوت در تصور این دو مکتب از امام است. این تفاوت از تفاوت در نقش و وظایفی که این دو مکتب برای امام قائل‌اند، برمی‌آید. هرچند هر دو مکتب، امام را رئیس دین و دنیای مردم خوانده‌اند. امامیه چنین ریاستی را در حقیقت همان ریاستی که پیامبر اسلام ﷺ در حکومت و هدایت مردم داشته، می‌دانند. از نظر امامیه امام همانند پیامبر اکرم ﷺ تدبیر امور دین و دنیای مردم را به دست دارد و صرفاً مجری احکام دین نیست، بلکه بیان‌کننده و به‌پادارنده صحیح دین در جامعه هم هست؛ یعنی شئون رسول خدا ﷺ را غیر از دریافت وحی تشریحی داراست. لذا باید همانند ایشان معصوم باشد و روشن است که تشخیص چنین شخصی در توان مردم نیست. خداوند است که باید وی را برای امامت منصوب و به مردم معرفی کند. اما اهل سنت امام را صرفاً حاکم و مدیر جامعه دینی می‌دانند که براساس عدالت، جامعه را اداره و احکام دین را اجرا می‌کند. در این نگاه، آسمانی دانستن تعیین امام ضرورتی ندارد و تعیین امام هم با مردم خواهد بود.

منابع.....

- ابن‌فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرّم، ۱۴۱۴ق، *لسان‌العرب*، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دار صادر.
- اردبیلی، احمدبن محمد، ۱۴۱۹ق، *الحاشیه علی‌الهیات*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- اسدآبادی، عبدالجبار، ۱۹۶۲-۱۹۶۵، *المغنی*، تحقیق جورج قنوتی، قاهره، الدار المصریه.
- اسفراینی، طاهر، ۱۹۸۳م، *التبصیر فی‌الدین و تمییز الفرق الناجیه عن الفرق الیهالکین*، تحقیق کمال یوسف الحوت، بیروت، عالم‌الکتاب.
- ایچی، عضالدین، بی‌تا، *المواقف فی علم‌الکلام*، بیروت، عالم‌الکتاب.
- الهداشتی، علی، ۱۳۸۲، «ضرورت امامت و مسئولیت نصب امام از نگاه ابن‌میثم بحرانی»، *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*، ش ۲۹، ص ۷-۱۲.
- آمدی، سیف‌الدین، ۱۴۱۳ق، *غایة المرام فی علم‌الکلام*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- باقلانی، ابوبکر، ۱۴۰۷ق، *تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل*، تحقیق عمادالدین احمد حیدر، بیروت، مؤسسه‌الکتب الثقافیه.
- _____، ۱۴۱۳ق، *الانصاف فیما یجب اعتقاده، لایجوز اعتقاده، لایجوز الجهل به*، تحقیق زاهد کوثری، قاهره، مکتبه‌الخانجی.
- بحرانی، ابن‌میثم، ۱۴۰۶ق، *قواعد المرام فی علم‌الکلام*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- _____، ۱۴۱۷ق، *النجاه فی‌القیامه فی تحقیق‌اموالامه*، قم، مجمع‌الفکر الاسلامی.
- تبریزی، جواد، ۱۴۲۷ق، *صراط‌النجاه*، قم، دار‌الصدیقه‌الشهیده.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۱ق، *شرح‌المقاصد*، پاکستان، دار‌المعارف‌النعمانیه.
- _____، ۱۴۰۷ق، *شرح‌العقائد‌النسفیة*، تحقیق حجازی سقا، قاهره، مکتبه‌الکلیات‌الازهریه.
- جرجانی، علی‌بن محمد، ۱۳۲۵ق، *شرح‌المواقف*، قم، شریف‌الرضی.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۴۲۰ق، *اجوبه‌الاستفتائات*، بیروت، الدار الاسلامیه.
- حسینی میلانی، سیدعلی، ۱۳۹۲، *جواهر‌الکلام فی معرفه‌الامامه و الامام*، قم، الحقایق.
- حلی، ابوالصلاح، ۱۴۰۳ق، *الکافی فی‌الفقه*، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه‌امیرالمؤمنین.
- حلی، ابوالصلاح، ۱۴۰۴ق، *تقریب‌المعارف*، قم، جامعه‌مدرسین.
- حلی، حسن‌بن یوسف، ۱۴۰۹ق، *الالفین*، قم، هجرت.
- _____، ۱۴۱۷ق، *النافع‌یوم‌الحشر فی شرح‌باب‌الحادی عشر*، شرح و تحقیق مقداد سیوری، بیروت، دار‌الاضواء.
- حمصی رازی، سدیدالدین، ۱۴۱۲ق، *المنقذ من‌التقلید*، قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات‌الفاظ‌القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، لبنان، دار‌العلم.

مرعشی، نورالله، ۱۴۰۹ق، *احقاق الحق*، تعلیقه شهاب‌الدین مرعشی نجفی، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.

مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۷، *عقائد الامامیه*، تحقیق حامد حنفی، قم، انصاریان.

مفید، محمدین محمدین نعمان، ۱۴۱۳ق، *المسائل العکبریه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

_____، ۱۴۱۴ق، *اوائیل المقالات*، تحقیق ابراهیم انصاری، بیروت، دار المفید.

مقداد، فاضل، ۱۴۰۵، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین، تحقیق مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

_____، ۱۴۲۲ق، *اللوامع الالهیه*، سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

ملک‌مکان، حمید، ۱۳۸۵، «امامت از دیدگاه اشاعره»، *اندیشه دینی*، ش ۱۸، ص ۸۵-۱۱۲.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۲ق، *کتاب الطهاره*، تقریر محمد فاضل موحدی لنکرانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، *التتبیح فی شرح عروة الوثقی*، تقریر علی غروی، قم، بی‌تا.

ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۶، *مسائل الامامه*، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

نراقی، مهدی، ۱۳۶۹، *انیس الموحدین*، تهران، الزهراء.

نوی، یحیی بن شرف، ۱۳۹۲ق، *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج معروف به شرح النووی علی مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.

یزدی مطلق، محمود و دیگران، ۱۳۸۱، *امامت پژوهی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر.

سبحانی، جعفر، بی‌تا، *بحوث فی الملل والنحل*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی و مؤسسه امام صادق.

سلطانی، مصطفی، ۱۳۸۷، *امامت از نگاه امامیه و زبیدی*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

شریف مرتضی، علی بن حسین، ۱۳۸۷ق، *جمل العلم والعمل*، نجف اشرف، مطبعة الآداب.

_____، ۱۴۰۵ق، *رسائل*، تحقیق مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم.

_____، ۱۴۱۰ق، *الشفای فی الامامه*، قم، اسماعیلیان.

_____، ۱۴۱۱ق، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل والنحل*، تحقیق محمد بدران، قم، شریف الرضی.

_____، ۱۴۲۵ق، *نهایة الاقدام فی علم الکلام*، تحقیق احمد فرید مزیدی، بیروت، دار الکتب العلمیه.

صبحی، احمد محمود، ۱۴۱۱ق، *نظریة الامامة لدى الشيعة الاثني عشره*، بیروت، دارالنهضة العربیه.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۵ق، *کمال السدین و تمام النعمه*، چ دوم، تهران، اسلامیة.

_____، ۱۴۱۴ق، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، تحقیق عصام عبدالسید، بیروت، دار المفید.

_____، ۱۴۱۸ق، *الهدایة*، تحقیق مؤسسه الامام الهادی، قم، اعتماد.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۲، *تلخیص الشافی*، تحقیق حسین بحر العلوم، قم، المحبین.

_____، ۱۴۰۰ق، *الاقتصاد*، تهران، مکتبه جامع چهل ستون.

_____، ۱۴۱۴ق، *الرسائل العشره*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

_____، ۱۴۲۵ق، *الغیبه*، تحقیق عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف الاسلامیه.

غزالی، ابوحامد، ۱۴۰۹ق، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

غزنوی حنفی، جمال‌الدین احمد، ۱۴۱۹ق، *اصول السدین*، تحقیق عمر و فیق الداعوق، بیروت، دارالبنائت الاسلامیه.

قزوینی رازی، عبدالجلیل، ۱۳۵۸، *نقص*، تهران، انجمن آثار ملی.

کراجکی، ابوالفتح، ۱۳۶۹، *کنز الفوائد*، قم، مکتبه المصطفوی.

کریمی، حسین، ۱۳۸۴، «جایگاه امامت در کلام اسلامی»، *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*، ش ۲۴، ص ۱۶۷-۱۹۱.

لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۸۳، *گوهر مراد*، تهران، سایه.

_____، ۱۳۸۷، *سمع الیقین و آینه دین*، تصحیح جعفر پژوم، بی‌جا، سایه.

ماوردی، ابوالحسن، بی‌تا، *الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

مجلسی، محمداقرا، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول*، تحقیق سیدهاشم رسولی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.